

کتیبه روی ظرفها

پروفسور احرار مختاروف
(تاجیکستان)



در چهارمیک موم عصر XIII برای با منتهای موافق زیب
وزینت دادن ظرفهای سفالی، گلالگران [= سفالگران]
پارچه‌ها را بیشتر از «شاهنامه» فردوسی، داستانهای نظامی،
ریاضیات خیم و از ایجادیات [= آثار] خودشان انتخاب
می نمودند.

در عصرهای XVII - XV این عنعنه [= سنت و رسوم]،
یعنی زیب دادن ظرفهای سفالی، قیمت خود را گم
نموده [= ارزش خود را از دست داده]، کاسبان برای با
خطهای گوناگون مضمون آرا دادن ظرفهای برنجی و مسی
میگرفتند [= یعنی کاسبان از ظرف های سفالی روی
گردانده به ظرف های مسی و برنجی روی آوردند]. محض
در همین عصرها، حتی کمی پیشتر (در عصر XIV)
جریان محدود نمودن کتیبه های زبان عربی و زیادت
گردیدن کتیبه های فارسی مشاهده می شود. این
محدودنمائی خطها بزبان عربی نه تنها نسبت به آرایش
اسباهای روزگار، بلکه در کتیبه های روی قنیراق
[= نوعی سنگ که اشیای فلزی را با آن تیز می کنند]
سنگهای بالا آب دریای زرفشان تاجیکستان نیز جای
داشتند. روند تنگ شوی دایره کتیبه ها به زبان عربی نه در
روی ظرفهای برنجی، بلکه بیشتر در روی ظرفهای مسی

آشنا: در نگارش تاجیکی مقاله، تغییری داده نشده است، فقط معنا یا
معادل فارسی ایرانی کلمات، در داخل دو قلاب [] آورده شده است.

هنوز در عصرهای IX-X میلادی، در زمان نشو و نمای
دولت پراقتدار سامانیان ظرفهای گوناگون مردمی - کاسه و
طبقهای (قاب) کلان و خرد، کوزه، چراغها، شمعدان، چلیم
[= غلیان / و بعدها برای «پیپ» هم به کار رفته است] و
امثال آنها با رنگ و بار آرایش می یافتند. یکی از اسلوب
زیب و زینت یافتن آرایش اسباب روزگار، کتیبه بود. خط را
در لب کاسه و طبق [= سینی] و یا در میانه ظرف جای
می دادند. اسباب اساساً با خطهای کوفی، نسخ، ثلث و
نستعلیق آرا می یافت. مضمون کتیبه ها گوناگون است:
«خیرات و برکات به صاحب این چیز»، «آش شود»
[= نوش جان / از آشامیدن]، «برکات»، «خیرات» و
غیره.

در بعضی از جای ها کتیبه عموماً تدبیرهای گوناگون
دارد: «اول دانش تلخ است و انجامش شیرین». «سخاوت پادشاهان
امت و دولت است» و هكذا.

یکی از قدیمترین اسباب سفالی، کوزه چهائی می باشد که
در سال ۱۱۷۹ میلادی ساخته شده، در بیرون آن چنین ریاضی
ثبت شده است:

چرخا، چه نهی پای ستم در پیشم،
بختا، چه پراکنی نمک بر رویشم
ای دشمن من، تو بر سرم چند زنی
من خود زده طالع و بخت خویشم
بیت دیگر:

شادی و نشاط و خرمی کار تو باد
اقبال و سعادت و ظفر یار تو باد
این بیتهای فارسی کوزه چه را چنان آرا داده اند که حالا
این ظرف در لندن «ساکن» موزه بریتانیای کبیر گشته است.



Mezura 1:2



از علقانی
و زبان
یاشی که
آنگام
نام او
آن را که
سرو
چنگ
خودش

خراسانی را نیز کاسبان هنوز در وقت زندگی اش استفاده کرده اند.

همین شعر جامی کوزه چه دیگر عصر XVII را نیز زیب داده است.

ظرف سوم که به روی آن ابیات زیرین جامی را ثبت کرده اند، سطلی است که آن را در حمام استفاده می برده اند: یاد دارم از کهن پیری که در حمام گفت:

کاین سخن برسد روزی کهتری از مهتری
چيست بيزش آنکه در حمام هرکس پا نهد

بر دل غمگین او بگشاید از شادی دری؟
گفت: بيزش آنکه با او نیست ز اسباب جهان

غیر طاس و فوطه ای، آنهم از آن دیگری
أستای (= استاد) سطل ساز از مخلصان شعر جامی -
میر قاسم بن محمد ظاهری کتابدار نام داشته است.

تخمین شده است که این سطل که حالا در موزه اتنوگرافی سنکت - پطربرگ محفوظ است، در نیمه دوم قرن XVI ساخته شده است. این سه اسباب مسی - که با شعر جامی آرا داده شده - شاهد آن می باشد که میراث این بزرگوار بین کاسبان دوره های گوناگون معلوم و معروف بوده، آنها به ادبیات کلاسیکی فارسی و تاجیک، هوس و رغبتی داشته اند.

از شعر و شاعری خبردار بودن کاسبان را با مثالهای دیگر نیز تصدیق نمودن ممکن است. چه نوعی که [= به طوری

به نظر می رسد. سبب این حادثه در آن بود که ظرفهای برنجی نسبت به مسی ارزش بیشتری داشته، برای عامه وسیع اهالی دست نارس بودند. از این جهت به چنین خلاصه آمدن ممکن است [= می توان چنین نتیجه گرفت] که استفاده زبان عربی دست اول در میان عامه وسیع اهالی عوام محدودیت پیدا کرده است. گمان می رود که این طبقه اهالی نسبت به شعرهای فارسی میل پیدا کرده بوده اند. چونکه از روی حساب عالمان، شعرهای حافظ به روی ۱۷ انمود [= نمونه، عنوان، نوع] / ولی صدها عدد شعر سعدی در روی سه نمود ظرف ثبت شده اند.

در موزه ار میتاژ شهر سانکت - پطربرگ کوزه چه برنجی نگاه داشته می شود که آن غیر از [= علاوه بر] گلکاری، با چنین بیت عبدالرحمن جامی زیب یافته است:

حقه لعل تر از گوهر جان ساخته اند
کام هر خسته در آن حقه نهان ساخته اند
جهد کن تا به رخت بی خیران ره نبرند

کعبه وصل تویی نام و نشان ساخته اند
این کوزه چه سال ۸۰ هجری / ۱۴۷۶-۱۴۷۵ / وقتیکه جامی در قید حیات بود، ساخته شده است. در تاریخ صنعت (= هنر) این دومین حادثه ایست که شعر شاعر پیش از وفاتش از طرف کاسبان برای زیب دادن محصول کارشان استفاده شده است. / به روی طبقه شمعدان شعر صالح

که] پی بردیم، همه گونه پارچه های شعر را ایشان استفاده نمی کرده اند. کاسبان آن شعر را انتخاب می کردند که نسبت به اسباب ساخته شان موافق باشد و ذوق بدیعی خریدار را قناعت مند کرده تواند. مثلاً در روی طبقه شمعدان چنین ابیات شیخ سعدی و حیرتی مناسب دانسته شده است.
از سعدی:

شی یاد دارم که چشمم نخفت،

شنیدم که پروانه با ضمغ گفت:

که من عاشقم، گر بسوزم رواست،

ترا گریه و سوگواری چراست؟

از حیرتی (وفات سال ۱۶۱ هجری قمری - ۱۵۵۳ -

۱۵۵۴ میلادی):

گه «دل» از عشق بتان گه «جگرم» می سوزد

عشق هر لحظه به داغ دگرم می سوزد

همچو پروانه به شمعی سروکارست مرا،

که اگر پیش روم بال و پر می سوزد

و یا:

گر تو ای شمع شی همفلس من باشی

چه دعا بهتر از این است که روشن باشی

از روی طبقه شمعدان عصر XV

۹۰ یا خود ۱۰۰ سال قبل از این کنسول حکومت

پادشاهی روس در استرآباد از بازار شهر اصفهان ظرفی

مسی را خریده بود. این ظرف از پنج قسم عبارت بود، در

آن نمک، فلفل، سُمک [- سُماق] و چیزهای دیگر.

خوراکی نگاه می داشتند. ظرف مذکور به غیر از گلکاری با

خط زیبا و مضمونناک [= دارای مضمون] شاعرانه، آرا

یافته بود.

در قسمت پایان این ظرف چنین رباعی ثبت گشته است:

هر دوست که بی وفاست، دشمن به از اوست

هر نقره که کم بهاست، آهن به از اوست

هر کس که نمک خورد نمکدان شکند

در مجلس رندان جهان، سگ به از اوست

رباعی دیگر روی این ظرف چنین است:

در مرکز آفرینش استاد علی است

عالم همه بنده اند، آزاد علی است

آمد نمک علی موافق به عدد،

یعنی نمک سفره سجاد علی است



در بالای سرپوشی ظرف، آفتاب به شکل سر آدم تصویر

گردیده، داخل شعاعهای آفتاب ابیات زیرین از گلستان

سعدی ثبت شده است:

غرض نقشی است کز ما یاد ماند

که هستی را نمی بینم بقانی

مگر صاحبلی روزی به رحمت

کند در حق درویشان دعائی

خوشبختانه مسگری که ظرف را ساخته است، سنه

کارش و امش رانیز در بین بیتهای اقتباس شده جای داده

است:

«صاحب علی اصغر الموسوی القندهاری سنه ۱۰۹۳

هجری» / ۱۶۸۲ میلادی /

ظرف مذکور، با زیبایی و بیتهای دلچسب خود، زیب

دسترخوان [= سفره] هریک خاندان بود.

ذوق بدیعی [= ذوق هنری] مردم نهایت بلند بوده است.

هریک اسباب روزگار را با ابیات شاعران نامی و یا اشعار

هنرمندان صاحب ذوق آرا می دادند. مثلاً در روی طاسی که

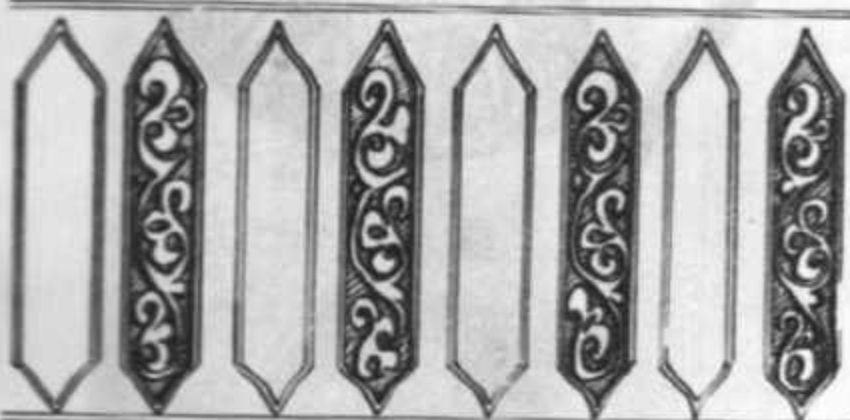
به قرن XIV منصوب است، چنین بیتها ثبت گشته است:

هر آب کز این طاس خوری نوشت باد

غمهای جهان، جمله فراموش باد

ای صاحب این طاس ترا می گویم:

«پرچم بدو چشم... مدهوش باد»



دود تماکو [= تنباکو] یک واسطه غم‌براری [= وسیله
تفریح و رفع غم]، کیفیت زندگی بود. در بسیار خانه ها نمود
گوناگون چلیم را داشتند. چلیم ها از سفال، برنج و کدو ساخته
می شدند. برای کاسبان، صفتناک [= با کیفیت] تیار کردن
[= آماده کردن - ساختن] محصول کارشان، یک واسطه
اساسی زودتر بفروش رفتن آن، یعنی سبب درآمد ناکی آنها
بود.

غیر از آن، انتخاب متن دلچسب به ذوق بدیعی خریداران
مواظقت می کرد. مثلاً، در کاسه خانه [= ظرف شیشه ای یا
قلزی زیرین غلیان] چلیم، یا میانبندی های برنجی آن چنین
متن مناسب دانسته شده است:

ایام گل است و کامرانی

ساقی بده آب زندگانی

از عصر نمی توان شمردن

یک دم که به عیش بگذرانی

برای «شانه» چنین متن انتخاب شده است:

در دهر کسی به گل عذاری نرسید

تا بر دلش از زمانه خاری نرسید

این شانه که بر هیچ سری شاخ نشد

دستش به سر زلف نگاری نرسید

هنرمندان طبق تراش، طبق های چوبین را با قوه آب

تراشیده، قاشق را باشد، [= اما قاشق را] با ضربه تیشه تیار

می کردند. در دسته قاشق چنین بیت مناسب داده شده است:

تیشه ها خوردم به سر فرهاد وار

تا رسیدم بر لب شیرین یار

در روی نمکدان:

نمکدانی به تنگی چون دل مور

نمک چندان که در عالم فتد شور

با گلهای دلفریب و خط زیبا آرا دادن اسباب روزگار نه

تنهانسیب مردان بود، زنهانیز ذوق بدیعی و جهان آرزوهای

خود را در روی سوزنی [= سوزندوزی]، نومالکه ها

[= روی مالچه / در فارسی = روسری زنانه]، کورته های

چکن، [= پیراهن گلدوزی شده (کورته = پیراهن زنانه /

چکن = گلدوزی شده با دست] چیکهای (شیرازه های)

[= حاشیه لباس] کورته [= پیراهن] و تاقی [= کلاه] و

غیره، افاده [= بیان] می کردند. در موزه اتنوگرافی انستیتوی

تاریخ بنام احمد دانش آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

دهها متاعهای باستان زن و دخترها دوخته را مشاهده

در روی طاس دیگر:

ای صاحب طاس، غم فراموش باد

دست طرب و عیش در آغوش باد

تا طاس سپهر بماند و مهره مهر

هر چیز کز این طاس خوری نوشت باد

در اطراف قدح نقره گین چنین رباعی عمر خیام با خط

خیلی زیبا ثبت شده است:

گویند بهشت و حور عین خواهد بود

و آنجا می ناب و انگین خواهد بود

گر ما می و معشوق پرستیم رواست

چون عاقبت کار همین خواهد بود

این نوع پیاله های نقره گین با تصویر هر نمود برگ و گل

و منظره های طبیعت زیب داده شده، با شعرهای شاعران

حاشیه بندی می شدند. مثلاً، در حاشیه داخل پیاله چنین

ابیات حافظ شیرازی آمده است:

ساقی بنور باده برافروز جام ما،

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم

ای بسی خیر ز لذت شرب مدام ما

در روی نی سرخانه دار (چُبک) [= چپق] که از چوب

شمشاد ساخته اند، چنین بیت مناسب آمده است:

لبت را می مکم خواهی نخواهی

که دلدار عشقم، شیرینی هوس دارم



هیأت نسرین نمایان از طناب سیر اوست

یاسمها از میان سبزه سر بر کرده اند

صد الف بر سینه دارد، مشفقی از تیغ یار

این قلمرو را بنام آن ستمگر کرده اند

چنانکه می بینیم، مشفقی قلمدان را صفت نموده، در

نوبت خود، به کار نازوک [= کار ظریف] استاهای آن، بهای بلند داده است.

در روی مقاوۀ [= جلد / مقوی] کتاب چنین بیتهای

معروف نوشته شده است:

خوشتر ز کتاب در جهان یاری نیست

در غمگده زمانه غمخواری نیست

هر لحظه زاو به گوشت تنهائی

صد راحتی هست و هرگز آزاری نیست

کاسبان صاحب هنر در نوبت خود کنده کار و خطاط

استا کار بودند، حسن خط گوناگون بیشتر خط نستعلیق را خیلی خوب می نوشتند.

آنها نه تنها اسبابهای روزگار، بلکه طبل و نقاره های

جنگی، شاف [= شمشیر] و ششپر [= نوعی گرز]، زین و

آزنگوی [= رکاب] اسب، طبقهای سفال و مرمری و دیگر

اسبابها را با خط خود آرا داده اند. کتیبه روی طرفها درجه بلند

دانش و مدنیت هنرمندان عصر میانه را افاده می کند. ■



نمودن ممکن است که در آنها آرزو و احساس، صدای دل
پرجوش زن تاجیک حس کرده می شود. مثلاً یک کمریند
برای داماد پیش بینی شده [= در نظر داشته شده] / از شهر
بخارا / با چنین متن آرایش یافته است:

عجب روپا کچه [= دستمال] خوش رنگ اعلی

مناسب با همین داماد ملا

عجب داماد که او یوسف مثال است

در ابرو ماه نو همچو هلال است

رخش چون آفتاب ماه تابان

لبش چون رغزه شراب خندان (?)

ببخشا عمر جاویدان به داماد

شود بسادولت و اقبال داماد

که یسعی قوسه پیر کن این دو گل را

که این کیلین [= عروس] و داماد جو گل را

[= قوشه لغتی است ترکی به معنی جفت و باهم / قوشه

پیرکن - یعنی هر دو را باهم پیرکن]

به مقصودش رسانی صاحب این

دعاهایم اجابت ساز، آمین!

خطاطان، مسگران و حجاران و کلالها در کار آرایش

محصول خود، مسئله تربیه کودکان رانیز فراموش نمی کردند

موافق ذوق بدیعی کودک به روی قلمدان و کتاب و جزوه گیر

آن، متنهای موافق انتخاب نموده، با یک هنر به خود خاص،

آنها را زیب و آرا می دادند. مثلاً، دو نمونه از مین روی

قلمدان:

قلم گفتا که من شاه جهانم

قلم کش را به دولت می رسانم

/ این بیت البته مرادفها دارد /

به روی قلمدان منقش خان بخارا عبدالله خان / ۱۵۹۸ -

۱۵۸۳ / شاعر معروف تاجیک مشفقی چنین بیت گفته ثبت

کنانیده [= ثبت کرده] است:

این قلمدان را که گلزار مصور کرده اند

گرد هر برگ گلی تحریر از زر کرده اند

در سواد او قلمها سالکان رهبرند

کز برای سیر معنی پای از سر کرده اند

نقشبندان از ریاحین و منقش نام او

لاله رخسار و گل اندام و سن بر کرده اند

حسن رنگامیز او را دیده نقاشان چین

خامه مرگان به خوناب جگر تر کرده اند